از کوه تا ریگزار

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم

اذا تم امر بدا نقصه‏ ترقب زوالا اذا قیل تم... در آن زمان که رسی عاقبت به حد کمال‏ چو نیک درنگری در کمال نقصانی

سعدی

کیفیت روی کار آمدن سلسله‏های بزرگ تاریخ ایران را میتوان به‏ جریان رودخانه‏های بزرگ تشبیه کرد.دوران پایه‏گذاری سر سلسله‏ها که با خشونت و بی‏امانی توأم است،دوران سیلابی است:رود غران می‏خروشد و از کوهستان سرازیر می‏شود و ابقاء به هیچ چیز نمی‏کند،سنگ و خاک و خاشاک و حتی درختهای تنومند،همه شسته می‏شوند و می‏شکنند و نابود می‏شوند و راه را برای عبور سیل آماده می‏کنند...کورش‏ها و اردشیر بابکان‏ها و یعقوب‏ لبث‏ها و طغرل‏ها و شاه اسماعیل‏ها و نادر شاه‏ها و آقا محمد خان‏ها و..این سیلابهای‏ تندخیز و بی‏امان خونین رنگ بوده‏اند که اتفاقا بیشتر آنها نیز از کوهستانها برخاسته‏اند و آلودگی«شهریت»ندارند.

این سیلاب تند وظیفه‏ای مهم دارد:تپه‏ها و دامنه‏هایی را که بلندی یافته‏ و شکم پرکرده و پیه گرفته‏اند میشوید و می‏شوراند و لاغر میکند و خاک‏ آن‏ها را در دشتها و نقاط کم‏قوه و ضعیف ته‏نشین می‏کند و این خاک باعث‏ قوت و حاصلخیزی آن دشت ناتوان و مفلوک می‏شود.گوئی وظیفه این سیلاب‏ یک رفورم است که ثروت و قدرت را از گروهی که بالاتر و برتر و متنعم‏تر هستند،بی‏امان،بگیرد و به گروهی که سالها زیر دست و ناتوان بوده‏اند بسیارد.

زمانی میرسد که آب وارد دشت می‏شود.گل‏ولای فرومی‏نشیند. آب صاف و گوارا با ملایمت در دشت‏ها می‏چرخد و میگردد.کشتزارها را سیراب میکند،خاک تیره را بارور می‏سازد.چمن و باغ و دشت می‏خندد. از هر تخم هفتاد تخم حاصل برمیخیزد.وادی‏ها پرآب میشود و نهرها ریشه‏های‏ درخت را در دل خود جای میدهد.این دوران باروی و شکفتگی اقتصادی‏ دولت‏هاست...داریوش‏ها و انوشیروان‏ها و ملکشاه‏ها و شاه عباس‏ها و.این شاخه‏های‏ پر بر و ته‏نشین‏های پربرکت آن رود خروشان بوده‏اند.

پس از آنکه دشتها حاصلخیز سیرآب شد،بقایای آن رود خروشان‏ در ریگزارها وارد می‏شود،درحالی‏که آلوده و شور و بدبو و سنگین و تیره و بی‏حرکت است،جزیره‏های کوچکی که از ته‏نشست آن رود پدید آمده‏اند کم‏کم راه تحرک رود را می‏بندند و نیزارها و لوخ‏هایی که بر گرد آن‏ جزیره‏ها میروید گندابهای تازه پدید می‏آورد.دیگرنه دشت آن سرازیری‏ و حاصلخیزی را دارد که بتواند از آن آب بهره برد،و نه آب را آن صفا و پاکی و نیرو و توان است که بر دشت سوار شود و آن را سیراب سازد. زمین شوره می‏زند.باتلاق پدید می‏آید.آب در گاوخونی و حوض سلطان‏ و زره موریان فرومیرود بدون آنکه دانه‏ای گیاه در حول‏وحوش آن سبز شود یا رهگذاری بتواند لبی از آن تر کند یا از آنحدود بگذرد،زمین‏ باتلاق و شوره‏زار و آب بدبو و گند و کثیف...هیچ راهی برای رفع این تباهی‏ و پلیدی نیست.دوران داریوش سوم‏ها و یزدگردها و محمد خوارزمشاه‏ها و شاه سلطان حسین‏ها نمونهء این تطور و استحالهء آن سرچشمه‏های زاینده و آن رودهای خروشان است،دورانی که هرکس در باتلاق فساد و بخل و تعیش و دزدی و رشوه‏خواری و آسایش‏طلبی و دروغ و نابکاری فرورفته‏ است.

چنار آتش گرفت

در افسانه‏های محلی ما،مثلی هست که گویند«درخت‏ چنار که عمرش به هزار سال رسید،خودبخود از داخل خودش آتش میگیرد».در تاریخ هم دوران‏ حکومت‏ها به مرحلهء خاصی که رسید عوارض و عوامل سقوط و انحطاطش فراهم میرسد.این آتش گرفتن اتفاقی نیست،مثل«توتم»کردن قناتهای کرمان‏ است:قنات از داخل کم‏کم اطراف خود را می‏خورد و خالی میکند،این‏ تأکل و خالی شدن بجائی میرسد که کم‏کم در بعضی جاها محوطه‏ای وسیع و فضائی بس بزرگ ایجاد می‏شود،تا اینجا کسی متوجه خطر نیست،اما یک لرزش‏ کوچک،یک زمین‏لرزهء خفیف،یک ضربه از فراز قنات کافی است که سقف‏ این محوطهء توخالی را ناگهان پائین آرد و دریائی خاک در برابر آب قنات‏ فروریزد،سالها طول خواهد کشید تا این خاکها برداشته شود،بالنتیجه‏ خرابی از بالا بیشتر شروع شده و طولی نخواهد کشید که قنات بائر گردد و آب آن بیفتد.یک واقعیت را فراموش نکنید:در جنگ،سربازان رشید کشته می‏شوند،اما افسران و سربازان از میدان گریخته و ترسو می‏مانند و غنیمت سهم آنها می‏شود.این گریختگان که بقایای جنگهای وحشتناک هستند همیشه دم از فداکاریها می‏زنند-فداکاریهایی که دیگران کرده‏اند و اینان‏ نجات یافته‏اند-مردم نیز حقی به آنها می‏دهند،زیرا بهرحال تن آنان‏ بوی باروت جنگ گذشته را می‏دهد.

چهره‏ها تغییر میکند

از این گذشته،بعد از گذشت مدتی از پیدایش سلسله‏ای‏ کم‏کم چهره‏های خشن و«آفتاب سوخته»تبدیل به‏ صورتهای سرخ و سفید و نازک زود سرماخور می‏شود؛ سحرخیزی و شبگیری و شبیخون زدن تبدیل به غبوق و صبوح و زود خفتن‏ و دیر برخاستن می‏گردد،اما این زود خفتن‏ها نتیجهء خستگی میدان‏ نیست،نتیجهء خمود و بی‏حالی و شراب صبوحی است،خمود تن‏های چربی‏ گرفته‏ای که در بستر لولیده‏اند،اما دیر بخواب میروند و بالعکس زود از خواب‏ می‏پرند،از آن جمله بزرگانی که با یک حرکت موش همه چیزشان از دست‏ میرود،نه از آن امیرانی که غرش شیر هم دستگاهشان را متزلزل نمی‏کند.